

# ازدواج مسیحی



## ازدواج مسیحی

### آیات اصلی

پیدایش ۱: ۲۶-۲۸، ۲: ۲۳-۲۴ - مرد و زن پیش از سقوط.

غزل غزلها بابهای ۱-۸ - حالت مطلوب برای عشقی که منجر به ازدواج می‌شود.

متی ۵: ۳۱-۳۲، ۱۹: ۳-۹ - تعلیم عیسی در مورد ازدواج و طلاق.

اول قرنتیان ۷: ۱-۱۷ - تعلیم پولس در مورد ازدواج و طلاق.

افسیسیان ۵: ۲۱-۳۳ - اطاعت متقابل در ازدواج.

اول پطرس ۳: ۱-۷ - احترام و توجه متقابل.

### نقشه خدا برای ازدواج

خدا انسان را مرد و زن آفرید. زن و مرد هر دو بصورت خدا آفریده شدند (پیدایش ۱: ۲۶۶). خود خدا به سه دلیل ازدواج را مقرر داشت. دلیل نخست مشارکت و ارتباط بود. خدا دید که خوب نیست که آدم تنها باشد؛ بنابراین، معاون و همکاری برای او آفرید (پیدایش ۲: ۱۸). دلیل دوم این بود که با دنیا آمدن کودکان، خانواده‌ها پدید آیند. خدا به آدم و حوا فرمود که بارور و کثیر شوید (پیدایش ۱: ۲۸). دلیل سوم نیز رضای میل جنسی بود. از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند (پیدایش ۲۲: ۲۴-۲۵؛ امثال ۵: ۱۵-۲۱؛ غزل غزلها بابهای ۱-۸۸). هم آدم که نخستین مرد بود و هم حوا که نخستین زن بود، هر دو در حکمرانی و تسلط بر کل زمین با هم شریک بودند.

اما به واسطه گناه، آدم و حوا اجازه ندادند نقشه اصلی خدا تحقق یابد. گناه ایشان بلافاصله باعث شد تا آنان از یکدیگر خجالت بکشند و جدایی بینشان به وجود آید (پیدایش ۳: ۷)، همدیگر را متهم سازند (خروج ۳: ۱۲)، و نیز شوهر بر زن تسلط یابد (پیدایش ۳: ۱۶). علاوه بر این، طبیعت نیز از تسلط ایشان خارج شد و به دشمن ایشان تبدیل گشت (پیدایش ۳: ۱۷-۱۹). پس از اندک زمانی، شرارتهای دیگر نیز ظاهر شد که از آن جمله می‌توان به قتل (پیدایش ۴: ۸)، چند همسری (پیدایش ۴: ۱۹)، و انتقام جویی

(پیدایش ۴: ۲۳) اشاره کرد. طلاق نیز به امری شایع تبدیل شد. در شریعت موسی احکامی وجود دارد که به منظور کاستن از مضرات چند همسری (خروج ۲۱: ۱۰؛ تثنیه ۲۱: ۱۵-۱۷)، و طلاق (تثنیه ۲۴: ۱-۴) مقرر شده اند، اما خدا هرگز نمی‌خواست که چند همسری یا طلاق وجود داشته باشد. از ابتدا، هدف وی برای انسانها این بود که یک مرد در تمام زندگی‌اش با یک زن زندگی کند و رابطه زناشویی داشته باشد.

#### ازدواج مسیحی

ازدواج برای مسیحیان معنی خاصی دارد زیرا به اتحاد روحانی بین مسیح و کلیسا مربوط می‌شود (افسیان ۵: ۳۲۲). هنگامی که عیسی بر این زمین زندگی می‌کرد، با نخستین معجزه خود، ازدواج را برکت داد (یوحنا ۲: ۱-۱۱). او همچنین آغاز ملکوت آسمان را اعلام داشت. به همین جهت، انتظار می‌رود که رابطه جدیدی میان زن و شوهر برقرار گردد. پولس رسول می‌گوید هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید (غلاطیان ۳: ۲۸). آیا این کلام بدین معنی است که زن و مرد در زندگی زناشویی خود با یکدیگر مساوی اند؟

همه مسیحیان توافق نظر دارند که زن و مرد از نظر رابطه جنسی با هم‌دیگر برابرند. پولس رسول به روشنی اظهار می‌دارد که زن و شوهر باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به یکدیگر به جا آرند (اول قرن‌تیان ۷: ۳). وی می‌نویسد که زن بر بدن خود مختار نیست، بلکه شوهرش (اول قرن‌تیان ۷: ۴۴). این نظر برای مردمان هم عصر پولس به هیچ وجه تازگی نداشت. از زمان آدم و حوا تا زمان پولس، دنیا زن را مایملک شوهرش قلمداد می‌کرد. اما کلام پولس رسول در اینجا به پایان نمی‌رسد. در همان آیه پولس سخنش را ادامه می‌دهد و می‌فرماید که همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش. این کلام برای خوانندگان رسالات پولس در قرن اول، اندیشه‌ای کاملاً نوین بود. علاوه بر این، پولس تعلیم می‌دهد که زن و شوهر هرگز نباید از ارضای نیازهای جنسی یکدیگر سر باز زنند، مگر مدتی به رضای طرفین تا بتوانند وقت خود را به دعا اختصاص دهند (اول قرن‌تیان ۷: ۵۵). برخی مذاهب چنین تعلیم می‌دهند که زن همانند «مزرعه‌ای است» که مرد بذر خود را در آن می‌کارد. اما در ازدواج مسیحی، زن جزئی از مایملک مرد نیست، بلکه شریک او است در رابطه زناشویی، و در این رابطه، از حقوق کامل برخوردار است. در واقع، ازدواج مسیحی یک مشارکت است.

آیا زن و شوهر در دیگر جنبه‌های رابطه خود نیز با یکدیگر برابرند؟ مسیحیان پاسخهای متفاوتی به این سوال می‌دهند. در مورد نقش زن و مرد در رابطه زناشویی، دو دیدگاه اساسی وجود دارد. دیدگاه نخست که اکثر مسیحیان به آن معتقدند، این است که زن باید تحت تسلط شوهر خود باشد و از او اطاعت کند. این مسیحیان به این کلام پولس رسول استناد می‌کنند که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا (اول قرن‌تیان ۱۱: ۳). پولس سپس ادامه می‌دهد که زن از مرد است. و به جهت مرد آفریده شده (اول قرن‌تیان ۱۱: ۸-۹۹)، اگر چه در خداوند هر دو به یکدیگر نیاز دارند. این مسیحیان معتقدند که واژه «سر» بدین معنی است که زن باید تحت تسلط مرد باشد و مرد باید او را «رهبری» کند. همچنین

مرد باید از زن محافظت و دفاع کند (افسیان ۵: ۲۵)، او را نوازش و تربیت نماید (افسیان ۵: ۲۹)، و نسبت به او احساس مسئولیت کند. این مسیحیان خاطر نشان می‌سازند که مسئولیت فرزندان به عهده پدران است (افسیان ۶: ۴؛ اول تیموتائوس ۳: ۴-۵). آنان همچنین به این کلام پولس اشاره می‌کنند که از زنان می‌خواهد تا مطیع شوهرانشان باشند. چنانکه خداوند را، و این اطاعت باید در هر امری باشد. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا (افسیان ۵: ۲۲-۲۴). در عین حال، به شوهران حکم می‌شود که همسران خود را محبت کنند. چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد (افسیان ۵: ۲۵)، شوهران باید زنان خود را مثل بدن خود محبت کنند (افسیان ۵: ۲۸۸). پطرس رسول نیز به زنان حکم می‌کند که مطیع شوهران خود باشند و مثال ساره را می‌آورد که ابراهیم را مطیع می‌بود (اول پطرس ۳: ۱-۶).

اما منظور از سخنان فوق این نیست که اطاعت در ازدواج باید یک طرفه باشد. آن بخش از افسسیان که این تعالیم در آن مطرح شده، با این حکم آغاز می‌شود که همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید (افسیان ۵: ۲۱۱)؛ این حکم مربوط به همه ایمانداران است. گرچه مسیح با خدا برابر است، اما او خود را مطیع پدر ساخت (فیلیپیان ۲: ۶-۸۸). بنابراین، این دسته از مسیحیان اعتقاد دارند که «سر بودن» شوهران به معنی سر بودن در بین دو فردی است که با هم برابرند. گرچه زنان و مردان در طبیعت خود به عنوان انسان با یکدیگر برابرند، اما هر یک باید نقش خاص خود را ایفا کنند. بنابراین، باید به طریقی متفاوت مطیع یکدیگر شوند! درست همانگونه که همه ما مطیع مسیح می‌شویم، زن نیز مطیع شوهر خود می‌شود چون نقش او را به عنوان رهبر و اداره کننده امور خانواده می‌پذیرد؛ و درست همانگونه که مسیح جان خود را برای کلیسا فدا کرد، شوهر نیز با انکار خود و فدا کردن خویش برای همسرش، مطیع او می‌شود.

دیدگاه دوم در مورد نقش‌های زن و شوهر در ازدواج مسیحی این است که آنان عملاً نقش‌های متفاوتی ندارند. مسیحیانی که به این دیدگاه معتقدند، می‌گویند گرچه به کودکان و بردگان حکم شده که مطیع باشند (افسیان ۶: ۱-۵)، اما به زنان هرگز

ز گفته نشده که به همان شکل از شوهرانشان اطاعت کنند. در واقع، از زنان خواسته شده که به همان معنی که مسیحیان باید همدیگر را اطاعت کنند، آنان نیز از شوهرانشان اطاعت کنند (افسیان ۵: ۲۱). در این معنی، شوهران نیز باید مطیع زنان خود باشند. پطرس رسول بر خلاف سنن رایج زمان خود و بر خلاف رفتاری که با زنان می‌شد، به شوهران می‌گوید که زنان خویش را محترم دارید (اول پطرس ۳: ۷۷). برخی از علمای مسیحی معتقدند که آن کلمه یونانی که «سر» ترجمه شده است، به معنی فرمانروا و حکمران نیست. به زعم ایشان، این واژه در عهد جدید هرگز به معنی «فرمانروا» بکار نرفته است، بلکه معنی آن «منشا حیات» یا «خاستگاه» است (افسیان ۱: ۲۲، ۴: ۱۵؛ کولسیان ۱: ۱۸، ۲: ۱۰، ۱۹). بنابراین، مطابق نظر این دسته از دانشمندان مسیحی، منظور پولس در اول قرن‌تیاں ۱۱: ۳ این است که مسیح «منشا حیات و هستی» هر مرد است و نیز اینکه زن از مرد به وجود آمد و مسیح نیز از سوی خدا فرستاده شد. چنین برداشتی با اول قرن‌تیاں ۱۱: ۸، ۱۱-۱۲ کاملاً مطابقت دارد. این مسیحیان بر این

عقیده‌اند که خدا از ابتدا قصدش آن بود که زن و مرد برابر باشند. اگر چه گناه آدم و حوا در باغ عدن باعث شد تا زن زیر لعنت قرار گیرد (پیدایش ۳: ۱-۶، ۱۶)، اما مسیح این لعنت را از میان برداشت و ازدواج مسمیعی باید منعکس کننده این واقعیت باشد: از نظر آنان اگر زن و مرد در زندگی زناشویی واقعا یک تن هستند (پیدایش ۲: ۲۴۴)، پس نباید به دو بخش که یکی «فرمان می‌راند» و دیگری که «اطاعت می‌کند» تقسیم شوند.

یک مسیحی به هر یک از دو دیدگاه باور داشته باشد، کتاب مقدس این نکته را به صراحت بیان می‌کند که زن و شوهر هر دو باید خود را وقف یکدیگر سازند. عیسی نیز با بیان این نقل قول از عهد عتیق که باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش بپیوندد (مرقس ۱۰: ۷۷)، بر آن صحه می‌گذارد. این سخن بدین معنی نیست که مرد باید حتما خانه والدینش را ترک کند، بلکه در قلب خود باید والدینش را «ترک» کند. در واقع، مرد باید در وهله اول به زنش متعهد باشد و بعد به والدینش؛ و البته تعهد او نسبت به همسرش، باید بر تعهد او به فرزندان نیز اولویت داشته باشد! در ازدواج، زن و مرد دیگر دو نیستند بلکه یک تن هستند (مرقس ۱۰: ۸). نکته جالب این است که در برخی فرهنگها، زن و شوهر همدیگر را «نیمه دیگر» می‌خوانند.

بدیهی است که خدا باید بالاتر از هر موجود انسانی قرار گیرد. در واقع هر چه یک زن و شوهر به خدا نزدیکتر می‌شوند، به یکدیگر نیز نزدیکتر می‌شوند. در جامعه ۴: ۹-۱۲، گفته شده که دو از یک بهترند و نیز ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود. یک زن و شوهر مسیحی، همراه با خدا، ریسمانی بس محکم را تشکیل می‌دهند.

#### طلاق و ازدواج مجدد

یک زوج مسیحی به هنگام مراسم ازدواج در کلیسا، قولهایی به یکدیگر می‌دهند؛ خدا و کلیسا که مجمع ایمانداران است، شاهد بر این قولها می‌باشند. ازدواج تعهدی است دائمی و مادام العمر. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا از طلاق نفرت دارد (ملاکی ۲: ۱۴-۱۶). طلاق در عهد عتیق امری شایع بود؛ خواست خدا این بود که از طلاقهای بوالهوسانه جلوگیری کند. خدا همچنین می‌خواست تا از حقوق زنی که شوهرش او را رها می‌کرد، حمایت شود. در شریعت موسی گفته شده بود که مرد برای طلاق دادن همسرش، باید دلیلی مشخص داشته باشد، یعنی چیزی ناشایست در زنش بیابد؛ و در صورت طلاق، طلاق نامه‌ای به زنش بدهد (تثنیه ۲۴: ۱-۴). فریسیان در زمان عیسی تعلیم می‌دادند که مرد می‌تواند به هر علتی که باشد، زن خود را طلاق دهد (متی ۱۹: ۳). پاسخ عیسی به این وضعیت، این بود که گسیختن رابطه زناشویی که خدا برقرار ساخته است، عملی نادرست است. عیسی فرمود: «پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.» (متی ۱۹: ۶). عیسی فرمود که خدا هرگز با طلاق موافق نیست، اما در شریعت موسی، به جهت سختدلی یهودیان، به این امر اجازت داد (متی ۱۹: ۸). تمامی مسیحیان با هم اتفاق نظر دارند که پایان دادن به یک رابطه زناشویی کاری نادرست است.

اما عیسی همچنین فرمود: «هر که زن خود را بغیر علّت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کند» (متی ۱۹: ۹). عیسی در جای دیگر می‌فرماید: «هر کس بغیر

علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد، و هر که زن مُطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد» (متی ۵: ۳۲).

منظور عیسی از این تعلیم چیست؟ در مورد معنی این تعلیم عیسی، در میان مسیحیان سه دیدگاه اصلی وجود دارد.

دیدگاه نخست آن است که طلاق هیچگاه، تحت هیچ شرایطی، جایز نیست و تا زمانی که همسر قبلی شخص زنده است، ازدواج مجدد عملی است نادرست (رومیان ۷: ۲-۳). مسیحیان طرفدار این دیدگاه به این نکته اشاره می‌کنند که سخنان عیسی در این مورد در مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲ فاقد عبارت به غیر علت زنا است. آنان معتقدند اشخاصی که مجدداً ازدواج می‌کنند، مرتکب زنا می‌شوند زیرا از نظر خدا هنوز در عقد همسر قبلی خود هستند. آنان معتقدند که جدا شدن از همسرشان باعث می‌شود او یا عملاً مرتکب زنا شود یا مجدداً ازدواج کند، که از نظر آنان این کار نیز در حکم زنا است (متی ۵: ۳۲). این مسیحیان همچنین به سخنان پولس در رومیان ۷: ۳۲ اشاره می‌کنند که در آن پولس می‌گوید زنی که با مردی دیگر ازدواج می‌کند، در حالی که شوهرش هنوز زنده است، زانیه خوانده می‌شود. پولس همچنین می‌فرماید که شخصی که از همسرش جدا می‌شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند (اول قرن‌تیان ۷: ۱۱۱). بنابراین، مطابق این تفسیر، شخصی که طلاق گرفته است، تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، اجازه ندارد مجدداً ازدواج کند.

گروهی دیگر از مسیحیان نظر دیگری دارند. به نظر این گروه، طلاق در برخی شرایط یعنی هنگامی که زندگی زناشویی قبلاً از هم پاشیده است، مجاز است. برای مثال، اگر یکی از طرفین مرتکب زنا شده است، طلاق باعث نمی‌شود تا آن شخص مرتکب زنا شود. عده‌ای از مسیحیان، بعضی شرایط خاص را با زنا مساوی می‌دانند؛ مثلاً اگر مردی بدون طی مراحل قانونی طلاق، همسر خود را ترک کند، یا وقتی مرد با همسر خود رفتاری خشونت آمیز داشته باشد و او را مورد ضرب و شتم قرار دهد، می‌توان گفت که این شرایط مساوی با زنا است. برخی از این مسیحیان معتقدند هنگامی که همسر بی‌ایمان یک مسیحی، به هر دلیلی می‌خواهد از او طلاق بگیرد، باید از اندرز پولس استفاده کرد و اجازه داد تا آن شخص بی‌ایمان طلاق بگیرد (اول قرن‌تیان ۷: ۱۵). در مورد ازدواج مجدد نیز برخی از این مسیحیان معتقدند ایمان‌داری که از همسر خود به هر دلیلی طلاق می‌گیرد (حتی به دلایلی که طلاق گرفتن را موجه می‌سازد) تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، نباید مجدداً ازدواج کند (اول قرن‌تیان ۷: ۱۱). برخی دیگر معتقدند که شخصی که در نابودی زندگی زناشویی تقصیری نداشته است، آزاد است تا هرگاه که بخواهد، ازدواج کند. این مسیحیان به این سخنان پولس استناد می‌کنند که برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست (اول قرن‌تیان ۷: ۱۵).

سومین نظر این است که پایان بخشیدن به زندگی زناشویی عملی است نادرست؛ اما ازدواج مجدد با فردی دیگر، بدون توجه به دلیل طلاق نخستین، جایز است. آنان بر این عقیده‌اند که منظور عیسی این بود که شخصی مرتکب زنا می‌شود که بدون دلیلی موجه زن خود را طلاق دهد تا با شخصی دیگر ازدواج کند (متی ۱۹: ۹). اما این مسیحیان چنین استدلال می‌کنند هنگامی که عیسی در متی ۵: ۳۲ فرمود: «هر

کس زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد»، منظورش این نبود که زن وی صرفاً به خاطر جدا شدن از وی، زناکار محسوب می‌شود، و عیسی منظورش این نبود که هر زن بی گناهی که شوهرش او را طلاق داده (و

در صورتی که او خود مرتکب زنا نشده است)، حتماً مرتکب زنا خواهد شد، یا در صورت ازدواج مجدد، مرتکب زنا شده است. بسیاری از زنان، آنقدر شریفند که پس از طلاق، نه فقط مرتکب زنا نمی‌شوند، بلکه هرگز ازدواج مجدد نیز نمی‌کنند. به نظر این مسیحیان، منظور عیسی این بوده که اگر مردی زنش را بی آنکه مرتکب زنا شده باشد، طلاق دهد، عمل طلاق باعث می‌شود تا دیگران او را زناکار بپندارند و به اشتباه ببینند که به خاطر زنا شوهرش او را طلاق داده است. اگر این زن مجدداً ازدواج کند، شوهر جدیدش نیز زناکار به نظر خواهد رسید. این تفسیر با کلام پولس رسول در رومیان ۷: ۳ کاملاً مطابقت دارد. پولس در این آیه می‌گوید که وقتی زنی در حالی که شوهر اولش زنده است، ازدواج می‌کند، زانیه خوانده می‌شود. اما منظور پولس این نیست که او واقعاً زنا کرده است.

مسیحیانی که این دیدگاه را قبول دارند، بر این عقیده‌اند که ایمانداران نباید از همسرانشان جدا شوند؛ اما اگر همسر بی ایمان ایشان بخواهد از ایشان جدا شود، باید با طلاق موافقت کنند (اول قرنتیان ۷: ۱۰-۱۶). از آنجا که واژه‌ای که در اول قرنتیان ۷: ۸-۹ «مجرد» ترجمه شده، در زبان یونانی با واژه‌ای که در اول قرنتیان ۷: ۲۵ باکره ترجمه شده، متفاوت است، این مسیحیان بر این اعتقادند که در آیات ۸-۹ پولس در مورد اشخاصی که قبلاً ازدواج کرده‌اند، سخن می‌گوید؛ اینها می‌توانند اشخاص بیوه یا طلاق گرفته باشند. اگر چنین باشد، در صورتی که نتوانند میل جنسی خود را مهار کنند، آنگاه وی به ایشان اجازه می‌دهد که مجدداً ازدواج کنند. بنابراین، اگر این تفسیر را بپذیریم، این مسیحیان به دلیل خاصی که موجب طلاق قبلی بوده، توجهی نمی‌کنند. به نظر ایشان، اگر شخصی از تقصیر خود در فروپاشی زندگی زناشویی قبلی‌اش توبه کند، می‌تواند مجدداً ازدواج کند.

مسئله طلاق و ازدواج مجدد، مسئله‌ای است پیچیده. قبل از اینکه شخصی بخواهد در این مورد نتیجه‌گیری کند، باید با دعا تمام آیات مربوط به این موضوع را به دقت بررسی کند. همچنین پیش از اقدام به طلاق یا ازدواج مجدد، بسیار اهمیت دارد که فرد با شبان یا مشایخ کلیسایش مشورت کند. کلیساهای مختلف در این مورد برخوردهای مختلفی دارند.

#### چند همسری

اگر چه بسیاری از شخصیت‌های عهد عتیق، بیش از یک همسر داشتند، پدیده چند همسری را می‌توان نتیجه گناه آدم و حوا در باغ عدن دانست. در ازدواج، دو نفر «یک تن» می‌شوند. اضافه شدن شخص سومی به این رابطه، در الگوی نخستین خدا دیده نمی‌شود. در این مورد هر رویه‌ای هم در گذشته حاکم بوده باشد، عهد جدید به روشنی تعلیم می‌دهد که شخص در آن واحد نمی‌تواند بیش از یک زن داشته باشد (اول قرنتیان ۷: ۲). همه مسیحیان در این مورد توافق نظر دارند. با وجود این، اگر شخصی قبل از مسیحی شدن، صاحب دو یا چند زن باشد، پس از مسیحی شدن نباید هیچ یک از آنها را ترک کند، بلکه باید از همه آنها مراقبت و نگهداری کند (خروج ۲۱: ۱۰). با وجود این، پولس رسول می‌نویسد که صحیح

نیست شخصی که قبلا دو یا چند زن داشته است، در کلیسا به عنوان رهبر انتخاب شود (اول تیموتائوس ۳: ۲، ۱۲؛ تیطس ۱: ۶).

این موضوع کاملا روشن است که داشتن رابطه جنسی با شخصی بجز کسی که فرد با او ازدواج کرده، خواه این رابطه با فردی ازدواج کرده باشد، خواه با فردی ازدواج نکرده، خواه با یک فاحشه، برای همه مسیحیان منع شده است (اول قرنتیان ۶: ۱۵). نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که (فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود (عبرانیان ۱۳: ۴۴).